

میشل فوکو و انقلاب اسلامی ایران

احسان شاکری

انقلاب سال (۱۹۷۹م/۱۳۵۷ش) ایران، در واقع، یکی از تحولات بسیار شگرف و بنیادی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر و حتی تحولات جهانی محسوب می‌شود. این انقلاب، علاوه بر تأثیراتی که در ایران بر جای نهاد، منشأ اثرات فراوانی در منطقه و حتی دنیا شد. ایرانی که دارای فرهنگ و تمدن عظیم باستانی می‌باشد، چه قبل از ورود اسلام و چه بعد از آن، در عرصه‌های علمی، ادبی و فرهنگی در دنیا جزو طلایه‌داران فرهنگ و هنر بود؛ اما از بد حادثه، و به علل مختلف، از چهار پنج سده قبل دچار انحطاط و رکود و ضعف علمی و فرهنگی شد. علل و ریشه‌های این عقب‌ماندگی، هرچه که بود، این پیامد ناگوار و سخت ویرانگر را به ایران و ایرانی نشان داد: عقب ماندن از قافله علمی، هنری، ادبی و فکری تمدن بشر، یعنی سهم نداشتن در عرصه‌های مختلف فکری در کارزار فرهنگی انسان.

تفکر فلسفی به عنوان یکی از پایه‌های استوار و قابل اعتنای بشر در ایران، از زمان ملاصدرای شیرازی به این طرف، و دیگر وجوه فکری نیز، به تبع آن، به خاموشی می‌گراید. بنابراین، اسمی و رسمی از ایرانیان را نمی‌توان، آن‌گونه که شایسته است، در دوره‌های اخیر جست‌وجو نمود؛ تا اینکه انقلاب (۱۹۷۹م) به وقوع پیوست. انقلابی که دگربار ایرانیان را از حاشیه به متن کشاند؛ واقعه‌ای که توجه جهانیان را به سمت خود جلب نمود؛ رخدادی که سبب شد فیلسوف برجسته معاصر، میشل فوکو، دست به قلم ببرد و بنویسد: «ایرانیان چه رؤیایی در سر دارند؟» انقلاب ایران، بدون اینکه بخواهیم کلیشه‌ای و شعاری سخن بگوییم، منشأ اثرات زیادی چه در عرصه نظر و چه در میدان عمل بود. نهضت‌ها و حرکت‌های زیادی با الهام گرفتن از انقلاب ایران پا به عرصه وجود نهادند و یا اینکه به حرکات خود سرعت بخشیدند. در عالم تئوری و نظرات سیاسی و انقلابی نیز شاهد تأثیرات انقلاب ایران بودیم. چه بسیار تئوری‌ها و پارادایم‌هایی که به

واسطه حرکت مردمی ایران تولید و ایجاد شد و چه نظراتی که با انقلاب ایران توان پاسخگویی و توجیه نداشتند. در میان این تئوریه‌ها، به نظر می‌رسد، نظریه میشل فوکو از جایگاه رفیع و مهمی برخوردار باشد. البته فوکو نظریه پرداز انقلاب نیست ولی چون شخص برجسته و قابل توجهی در عرصه اندیشه می‌باشد نظرات وی درخور توجه و امعان نظر می‌باشد. از این رهگذر است که به نظرات فوکو و خصوصاً نظر وی درباره انقلاب اشاره می‌کنیم.

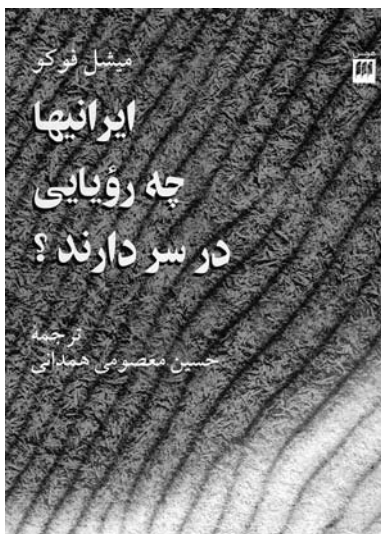
نگاهی اجمالی به اندیشه‌های فوکو

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) در پواتیه فرانسه زاده شد، در دانشگاه سوربن فلسفه خواند و لیسانس خود را در سال ۱۹۴۸ اخذ کرد. فوکو بعد از اخذ درجه دکترا، در سال ۱۹۶۴ به استادی فلسفه در دانشگاه کلمون فرانسه منصوب شد. فوکو به سرعت در حوزه روشنفکری فرانسه شهرت یافت و دیری نگذشت که نفوذی جهانی پیدا کرد، وی در فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی چشم‌اندازهای جدیدی گشود.^۱

فوکو از آبشخورهای مهم فکری در زمان خود سیراب شد. اندیشمندان و بزرگان چون مارتین هایدگر، فروید، مارکس و خصوصاً فردریش نیچه بیشترین تأثیر را در فوکو داشته‌اند. میشل فوکو در طول حیات علمی و فکری خود نظریات و مفاهیمی را وارد عرصه علوم اجتماعی نمود که گامی بس مهم در پیشبرد این علوم محسوب می‌شد. در مرحله اول، فوکو وظیفه جامعه‌شناس و فیلسوف را چون «دیرینه‌شناس و باستان‌شناس» می‌داند که از گرد و غبار روزگار لایه‌های برهم انباشته را شناسایی می‌کند. وی، با نقد توالی و پیوستگی تاریخ، معتقد است هر عصر و هر دوره گفتمان و صورتبندی دانایی خود را دارد که این صورتبندی هویت و فضای معنایی خود را تشکیل می‌دهد و غیر خود را به کناری می‌زند.

از نظر فوکو، شکل‌گیری اندیشه و دانش ناشی از این صورتبندی دانایی با شناختی است که در هر عصر مسلط می‌باشد و خود را بر وجوه دیگر می‌قبولاند. از نظر فوکو سوژه یا محقق و به تعبیری هر اندیشمند و دانشوری در درون این گفتمان با شناخت شناسی است که اندیشه‌هایش شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، اندیشه‌ها و شکل‌گیری

۱. هیوبرت دریفوس، پل رابینو. میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشیریه. تهران، نشر نی. ص ۱۴.



سوژه از این فضا و صورتبندی الهام می‌گیرد. در مرحله دوم، فوکو از نظریه «دیرینه‌شناسی» به سمت نظریه «تبارشناسی» سیر می‌کند. در تبارشناسی است که فوکو از رابطه قدرت و دانش سخن می‌گوید. روابط قدرتی که سازنده سوژه و ابژه است. در این مرحله فوکو معتقد است قدرت و روابط قدرت در ساختن دانش و اندیشه و سوژه نقش اساسی ایفا می‌کند، به این صورت که نمی‌توان اندیشه و دانش خالص را بدون توجه به روابط قدرت در نظر گرفت. با تبارشناسی است که فوکو حقیقت و

معنای غایی را منکر می‌شود و معتقد است اراده سیاسی و قدرت، که در حوزه قدرت سیاسی شکل می‌گیرد، تعیین‌کننده حقیقت و معنای اصلی خواهد بود. بحث قدرت یکی از مباحث مهم و محوری فوکو می‌باشد. و از آنجایی که در تحلیل انقلاب اسلامی، از نظریه، بحث قدرت و ویژگیهای آن اهمیت دارد، درخصوص این مفهوم اندکی تأمل می‌نماییم. از جمله ویژگیهای پست مدرنیسم و اندیشمندان فرامدرن توجه به حاشیه‌هاست به جای توجه به مرکز؛ یعنی پست مدرنها، در انتقاد به مدرنیستها، اعلام می‌دارند که مدرنیته یک رشته مفاهیم را جزو مفاهیم مرکزی و محوری قرارداد و، در نتیجه، برخی مفاهیم را که اتفاقاً بسیار مهم و اساسی نیز بودند مورد غفلت قرار داد. در این راستاست که پست مدرنها از علم باوری، عقلگرایی، انسان محوری و دیگر مفاهیمی که مدرنیته به آنها اصالت می‌بخشید احتراز می‌کنند.^۲ و به مفاهیم فراموش شده پیرامونی یا حاشیه‌ای روی می‌آورند.

نوع نگاه پست مدرنها به مفهوم قدرت نیز برگرفته از مبنای معرفتی و روشی آنها است؛ به عنوان نمونه، میشل فوکو قدرت را منحصراً در اختیار یک شخص، گروه یا طبقه نمی‌داند که به طور عریان و به صورت یک طرفه آن را اعمال کند؛ یعنی قدرت از نظر

۲. برای مطالعه گسترده درخصوص ویژگیهای پست مدرنیسم ر.ک: پانولین مری‌رسانو. پست مدرنیسم و علوم اجتماعی. ترجمه محمدحسین کاظم‌زاده. تهران، نشر آتیه، ۱۳۸۰.

فوکو در اختیار و انحصار فقط یک گروه، مثلاً هیئت حاکمه، نیست که این قدرت را بر اتباع خود اعمال کند. در این نوع از قدرت، با یک حالت سخت‌افزاری و ملموس و قابل احساس و مشاهده بودن روبه‌رو هستیم؛ یعنی کسی که این قدرت را می‌پذیرد احساس پذیرش را می‌تواند لمس کند.

از نظر فوکو «قدرت» چنین نیست که در دست حاکمان و در تملک شخصی آنان باشد بلکه قدرت حالت رابطه‌ای و شبکه‌ای دارد که مانند سلسله اعصاب در جامعه پخش می‌شود و در انحصار یک گروه یا شبکه خاص نیست. از نظر فوکو چنین قدرتی ماهیت نرم‌افزاری دارد، محسوس و قابل مشاهده نیست. قدرت از نظر فوکو لزوماً با ابزارهای خشونت‌آمیز اعمال نمی‌شود بلکه یک سخنرانی، نوار کاست، کتاب، اندیشه و... نیز می‌توانند منابع قدرت باشند. توجه به این نوع قدرت فوکو را، در تحلیل انقلاب اسلامی بسیار مدد رساند. به نظر فوکو، این چهره از قدرت، که در تمام جامعه و تک تک افراد پخش شده، اگر به وحدتی برسد، قدرتی ایجاد خواهد نمود که هیچ نیرو و توانی و هیچ ارتش و سلاح و قدرت عریانی را یارای مقابله با آن نخواهد بود.

فوکو و انقلاب ایران

میشل فوکو در هنگام وقوع انقلاب ایران و دو بار در سال ۱۳۵۷ به ایران می‌آید. در این سفرها به شهرهای تهران، قم و آبادان می‌رود و با مردم آن شهرها مصاحبه می‌کند که حاصل این مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها را طی مقالاتی برای روزنامه معتبر کوریه ره دلا سرا در ایتالیا می‌فرستد.^۳

نظرات فوکو در خصوص انقلاب ایران جدای از تفکر و اعتقاد او نیست به بیان دیگر، اعتقادات فوکو در خصوص انقلاب ایران ناشی از باورها و فلسفه‌ای است که او بدان تعلق دارد. در بخش اندیشه‌های فوکو اشاره شد که ماهیت قدرت از نظر او با ماهیت و تعریف «قدرت»، به صورت رایج، تفاوت دارد. ما ویژگیهای بسیار مهمی را در نگاه فوکو به انقلاب ایران شاهدیم. وی بر نکات بسیار جالب و شایان توجهی اشاره می‌نماید که در خصوص هر کدام اندک توضیحی ارائه می‌شود.

۳. این مقالات ترجمه شده و در کتابچه‌ای تحت عنوان ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟ به توسط انتشارات هرمس منتشر شده است.

الف) رویکرد فرهنگی:

فوکو، از منظر فرهنگی، انقلاب ایران را تحلیل می‌کند. اندیشمندان مختلف و برجسته‌ای از مناظر متفاوت به پدیده انقلاب نگاه کرده‌اند گروهی عامل وقوع انقلاب را اقتصادی، گروهی سیاسی، گروهی روانشناختی (فردی و جمعی) و ... دیده‌اند؛ ولی فوکو به عامل فرهنگ امعان نظر دارد. او از فرهنگ اسلامی و شیعی، از این پتانسیل قوی سخن به میان می‌آورد و معتقد است مردم ایران با مذهب شیعی و اسلامی خود قدرت و نیرویی تولید می‌کنند که به واسطه این نیرو رژیم تا دندان مسلح پهلوی و ادار به تسلیم می‌شود. او در مقاله‌ای تحت عنوان «دین برضد شاه» می‌نویسد: «هویت واقعی خود را کجا باید سراغ گرفت؟ جز در این اسلامی که قرن‌ها پیش زندگی روزانه، پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی را، با مراتب تمام، سامان داده است؟ اسلام این بخت را به سبب خشکی و بی‌تحریکی خود به دست نیاورده است.»^۴ فوکو، به درستی، اشاره می‌کند که هویت ایرانیان آمیخته با دین و مذهب است؛ ولی دین را کد، بی‌اعتنا و خشک و بی‌روح توان انقلابی شدن و به عبارتی «گریزگاه شدن مردم» را ندارد.

گفتیم، از نظر فوکو، قدرت رابطه‌ای است و به صورت رشته‌ها و تارهایی درهم پیچیده در اجتماع پراکنده است و در انحصار یک گروه و طبقه خاص نیست. فوکو با این بینش معتقد است که اسلام شیعی نیز درخود این قدرت و نیرو را دارد و در زمان مقتضی می‌تواند قدرت را جمع‌آوری کند و برضد حکومتی یا رژیمی به کارگیرد. در قسمتی از همین مقاله می‌خوانیم: «در برابر قدرتهای مستقر، تشیع پیروان خود را به نوعی بیقراری مدام مسلح می‌کند و در ایشان شوری می‌دمد که هم سیاسی است و هم دینی... این مذهب تنها زبان ساده‌ای برای بیان آرزوهایی که الفاظ دیگری پیدا نکرده‌اند نیست؛ بلکه چیزی است که در گذشته هم بارها بوده: شکلی است که مبارزه سیاسی، همین که لایه‌های مردمی را بسیج کند، به خود می‌گیرد و از هزاران ناخرسندی، نفرت، بینوایی و سرخوردگی یک نیرو پدید می‌آورد.»^۵

دین به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ، به زعم فوکو، نقش اساسی را در آگاهی ملی ایرانیان ایفا می‌کند.^۶

فوکو در جاهای مختلف و در مقالات متعددی به نقش تاریخی امام حسین (ع) و قیام

۴. میشل فوکو. ایرانها چه رؤیایی در سردارند؟. ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران، نشر هرمس، ۱۳۷۷.

۵. همان، صص ۳۰-۳۲.

۶. همان، ص ۲۰.

ص ۲۷.

او در برابر فساد و ظلم و نیز ایام و مراسم مذهبی چون محرم، عاشورا و... اشاره می‌کند و معتقد است این مفاهیم به مثابه قدرت نرم‌افزاری هستند که پتانسیل مقابله با قدرتهای عریان و خشن را دارا می‌باشند. در یک نگاه کلی، از نظر فوکو، دین چون ملجأ و پناهگاه و گریزگاهی بود که مردم ایران بدان واسطه خواهان تغییر و برکناری شاه و رژیم وی بودند. و این دین مفهومی بود که تمام خواستها و نیازهای مردم را، از هر قشر و طبقه‌ای، تأمین می‌کرد. فوکو، تمسک مردم ایران را به مذهب نه به خاطر ارتجاعی و کهنه‌گرایی آنان و بازگشت به تعصبات دینی بلکه آن را «واژگان، آیین و نمایش بی‌زمان می‌داند که می‌توان در درون آن نمایش تاریخی ملتی را جا داد که هستی‌شان را در مقابل هستی پادشاهشان قرار می‌دهند»^۷ مذهب نمادی بود که ایرانیان مؤمن، مذهبی و نیز غیر مذهبی و لائیک یا بی‌تفاوت، هستی و وجود ملی تاریخی خود را در آن می‌دیدند.

ب) مفهوم قدرت در انقلاب ایران

گفتیم که برای فوکو قدرت معنای خاص خود را دارد. وی با این فهم از قدرت و ماهیت آن از تعاریف کلاسیک و سنتی قدرت، خود را رها می‌سازد. برای فوکو چهره نرم‌افزاری و پراکنده قدرت در بین آحاد مردم، که به صورت رابطه‌ای و شبکه‌گسترده و پراکنده شده‌اند، بسیار حائز اهمیت است. در انقلاب ایران نیز فوکو به ظهور این چهره نرم و، در عین حال، بسیار تأثیرگذار از قدرت اشاره می‌کند و براین باور است که شاه قدرتهای عادی و رسمی را حذف کرده بود؛ ولی دریغ از اینکه قدرت شبکه‌ای و پراکنده را تقویت کرده باشد. فوکو صف‌آرایی دو تعریف و دو چهره از قدرت را به خوبی می‌نماید. آنجا که شاه و ارتش را نماد قدرت عریان و خشونت محض می‌داند و در مقابل اراده عموم مردم و قدرت تمرکز یافته آنان را جنبه نرم‌افزاری قدرت می‌داند: «آنچه در ایران مرا شگفت زده کرده است این است که مبارزه‌ای میان عناصر متفاوت وجود ندارد. آنچه به همه اینها زیبایی و، در عین حال، اهمیت می‌بخشد این است که فقط یک رویارویی وجود دارد: رویارویی میان تمام مردم و قدرتی که با سلاحها و پلیس خود، مردم را تهدید می‌کند. لازم نیست خیلی دور برویم: این حقیقت را می‌توان آشکارا دریافت؛ در یک سو کل اراده مردم و در سوی دیگر مسلسلها».^۸ فوکو معتقد است

۷. میشل فوکو. ایران: روح یک جهان بی‌روح. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
صص ۵۶-۵۸. ۸. همان.



[۶۸۶-۱۱ع]

قدرت واقعی و اساسی را باید در همین جنبه نرم‌افزاری جست‌وجو کرد و، به راستی، این چهره در ایران عیان شد. از نظری تفاوت انقلاب ایران با دیگر انقلابها در همین نکته است که یک طرف دعوا رژیم‌ها تا دندان مسلح قرار دارد و طرف دیگر فاقد قدرت عریان، در عین حال دارای قدرت پنهان و نامرئی است. فوکو یک مقاله از نوشته‌های خود را، با عنوان «شورش با دست خالی»، به این مهم اختصاص می‌دهد. از نظر فوکو حرکت مردمی ایران مایه تشویش و تعجب همگان می‌باشد؛ چراکه رویدادهای ایران در واقع «نه چیزی است که در چین یافت می‌شود، نه در ویتنام و نه در کوبا: یعنی موج عظیمی است بدون ابزار نظامی، بدون پیشگام، بدون حزب... نخستین پدیده‌ی متناقض‌نما. و علت شتاب این رویدادها از این قرار است که ده ماه مردم با رژیم‌ها که از مسلح‌ترین رژیمهای جهان است و با پلیسی که از هولناک‌ترین پلیسهای جهان است درافتاده‌اند. آن هم با دست خالی، بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی و

شجاعتی که ارتش را برجای میخکوب کرده است».^۹

فوکو به خوبی اشاره می‌نماید که فقط با ابزارها و تجهیزات و ادوات نظامی نمی‌توان ارتش ساخت، نمی‌توان قدرت را صرفاً در حضور و فراهم کردن این موارد دانست بلکه باید به ایدئولوژی، اعتقاد و از این قبیل مسائل نیز توجه داشت.

البته باید دانست که فوکو متفکری مذهبی و دیندار نمی‌باشد ولی اهمیت این عوامل را منکر نیست: «ایران گویا پنجمین ارتش جهان را داشته باشد. از هر سه دلار درآمد کشور یک دلار خرج این بازیچه گرانقیمت می‌شود. اما اصل قضیه این است: تنها با بودجه، با تجهیزات، با هوایمای شکاری و با هاورکرافت، ارتش ساخته نمی‌شود. چه بسا وجود تجهیزات، جلوی ساخته شدن ارتش را بگیرد.»^{۱۰} مشخص شد که از نظر فوکو انقلاب ایران تبلور و نماد ظهور قدرت نرم و پراکنده‌ای نیست که در دست مالک، شخص یا گروه خاصی با قدرت آشکار و ملموس رژیم تا دندان مسلح قرار گرفته باشد.

ج) ظهور اراده عمومی در انقلاب ایران

تا بدینجای گفتار حاضر، از اراده مردم، اراده عمومی و مفاهیمی از این قبیل سخن به میان آمد؛ ولی، به راستی، اراده عمومی به چه معناست؟ اساساً چه ضرورتی دارد که ما راجع به آن بحث کنیم؟ یا اینکه اراده عمومی چه ربطی به انقلاب ایران دارد؟ پاسخ این پرسشها را باید در عنایت و توجه فوکو به این مقوله مهم در انقلاب اسلامی یافت. فوکو معتقد است با ظهور حالت دو قطبی در جامعه ایران، که یک قطب رژیم و عمالش بود و قطب دیگر همه مردم ایران، شاهد شکل‌گیری اراده عمومی در برکناری شاه و رژیم پهلوی می‌باشیم. «نفی رژیم در ایران پدیده‌ای است عظیم و اجتماعی، اما نه به این معنا که سردرگم و عاطفی باشد یا به خود چندان آگاهی نداشته باشد... پدیده متعارض نما این است که، با این حال، خواستی است جمعی و کاملاً یگانه... پزشک تهرانی و ملای شهرستانی، کارگر نفت و کارمند پست و دانشجوی چادری همه یک اعتراض و یک خواست دارند؛ در این خواست چیزی است که مایه تشویش خاطر است، یک چیز واحد و بسیار مشخص: شاه باید برود.»^{۱۱}

برای ایضاح مطلب و اینکه مقصود و توجه فوکو به مقوله «اراده عمومی» روشن

۱۰. همان، صص ۱۱-۱۲.

۹. میشل فوکو، ایرانیها چه رؤیایی...، همان، صص ۴۳-۴۴.

۱۱. همان، صص ۶۳-۶۴.

شود، اشاره‌ای در خصوص ابعاد این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. درخصوص مفهوم و معنای «اراده عمومی» در علوم سیاست، حقوق و فلسفه و جامعه‌شناسی مباحث بسیار زیاد و پردامنه‌ای وجود دارد و شاید یکی از مهم‌ترین مفاهیم اجتماعی و سیاسی همین اصطلاح باشد. گویا نخستین بار این اصطلاح را ژان ژاک روسو فیلسوف برجسته و شهیر فرانسوی در قرن هجدهم بیان نمود. به نظر روسو، «اراده عمومی را نمی‌توان از بیرون به صورت قانون درآورد؛ بلکه این اراده به صورت واقعیتهای هنجاری و ایستاری اخلاقی است که در قلبهای شهروندان وجود دارد.»^{۱۲}

برای روسو، جامعه و اجتماع اهمیت دارد و در قالب اجتماع و اراده عمومی است که انسان به محتوای اخلاقی خود می‌رسد. به تعبیری، می‌توان اراده عمومی را با مفهوم «همبستگی» پیوند زد که این همبستگی بین افراد جامعه صورت می‌پذیرد. به نظر روسو «این همبستگی عبارت است از مشارکت مستمر و آزاد و خود به خود و فزاینده در امری که به عنوان خبر حقیقی همه شریکان دانسته می‌شود.»^{۱۳}

ژان ژاک روسو در کتاب معروف قرارداد اجتماعی خود، که تأثیر بسیاری در مسائل فلسفه سیاسی و حقوق به جای گذاشت، بحث «اراده عمومی» را مطرح می‌نماید و معتقد است «اراده عمومی» را با اکثریت آراء و یا اتفاق و اجماع همه، نباید اشتباه گرفت. از نظر روسو «اراده عمومی، فقط نفع مشترک عمومی را در نظر می‌گیرد... آنچه به اراده عمومیت می‌بخشد تعداد آراء نیست بلکه نفع مشترک است.»^{۱۴}

چنانکه ملاحظه می‌شود، اگر همه مردم یا اکثریت درخصوص بحثی نظر بدهند و یا رأی‌گیری شود، این امر لزوماً اراده عمومی را شکل نمی‌دهد؛ چرا که در پی اراده عمومی، مفهوم خیر، خرد و نفع مشترک نهفته است. میشل فوکو، در انقلاب ایران، ظهور این اراده عمومی را بیان می‌کند و معتقد است این مقوله فوق‌العاده مهم و قابل ارج است؛ چرا که کمتر ملتی توفیق خواهد داشت تا اراده عمومی را به منصفه ظهور برساند. فوکو این مطلب را با بیان رسای خود چنین شرح می‌دهد که، به رغم طولانی بودن سخن وی، به دلیل اهمیت آن عیناً نقل می‌شود: «یکی از چیزهای سرشت‌نمای این رویداد انقلابی این واقعیت است که این رویداد انقلابی اراده مطلقاً جمعی را نمایان می‌کند، و کمتر

۱۲. عبدالرحمن عالمی. تاریخ فلسفه سیاسی غرب. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ص ۳۵۳.

۱۳. وت. جونز. خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه علی رامین. تهران، نشر علمی و فرهنگی. ج ۲، ص ۴۶.

۱۴. ژان ژاک روسو. قرارداد اجتماعی. ترجمه مرتضی کلانتریان. تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۰. ص ۱۵۳.

مردمی در تاریخ چنین فرصت و اقبالی داشته‌اند. اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوق‌دانان یا فیلسوفان تلاش می‌کنند، به کمک آن، نهادها و غیره را تحلیل یا توجیه کنند. اراده جمعی ابزاری است نظری، اراده جمعی را هرگز کسی ندیده است، و خود من فکر می‌کردم که اراده جمعی مثل خدا یا روح است و هرگز کسی نمی‌تواند با آن روبه‌رو شود. نمی‌دانم با من موافقید یا نه؟ اما ما، در تهران و سراسر ایران، با اراده جمعی و عمومی یک ملت روبه‌رو بودیم، و خوب، باید به آن احترام بگذاریم؛ چون چنین چیزی همیشه روی نمی‌دهد».^{۱۵}

اراده عمومی را می‌توان در اجماع مذهبی، غیرمذهبی، مرد، زن، فقیر، غنی و... کلاً در اقشار مختلف مردم دید که خیری مشترک و عمومی را می‌خواستند؛ یعنی از بین رفتن رژیم پهلوی که عین فساد، وابستگی به غرب، استبداد و بی‌هویتی بود؛ و فوکو، به درستی، به همه این مسائل اشاره می‌نماید.

د) نقش رهبری در انقلاب اسلامی ایران

تفاوت نگاه فوکو با نگاه اکثر اندیشمندان غربی در این نکته نهفته است که وی به مسئله رهبری و هدایت عملی انقلاب عنایت ویژه و مخصوص دارد. فوکو، در کنار عوامل و علل مختلف وقوع انقلاب در ایران، به عامل مهم رهبری و نقش برجسته امام خمینی(ره) اشاره می‌نماید. درخصوص اینکه افراد و یا به تعبیری سوژه یا انسان در تحولات اجتماعی و سیاسی و حتی در ساختن تاریخ به چه میزان و اندازه‌ای می‌تواند ایفای نقش بکند، بحثهای عمیق و گسترده فلسفی، سیاسی و جامعه‌شناختی‌ای صورت گرفته است. به هر حال، فوکو نقش امام را پررنگ و پر تأثیر می‌داند. فوکو این مطلب را در مقاله «رهبر اسطوره‌ای شورش ایران» بیان می‌نماید.

فوکو از امام به «قدیس پیری که [در] پاریس است»،^{۱۶} تعبیر می‌کند و معتقد است مردم ایران از هر قشری به او عشق می‌ورزند. فوکو می‌گوید: «شنیدن این حرف از دهان یک خلبان بوئینگ عجیب بود که از جانب همکارانش می‌گفت: «گرانباترین ثروتی که ایران از قرن‌ها پیش تاکنون داشته در فرانسه پیش شماست خوب نگهدارید» لحن او آمرانه بود و از آن مؤثرتر حرف اعتصابگران آبادان بود: «ما چندان مذهبی نیستیم. به

۱۵. میشل فوکو، ایران: روح یک... همان، ص ۵۷.

۱۶. میشل فوکو، ایرانیها چه رؤیایی... همان، ص ۵۶.

کسی اعتقاد نداریم؛ نه به یک حزب سیاسی و نه به یک شخص. به هیچ کس، بجز خمینی و فقط به او».^{۱۷}

فوکو معتقد است امام خمینی، به عنوان رهبری کاریزما، با مردم ارتباط شخصی و عاطفی دارد: «شخصیت آیت‌الله خمینی پهلوی به افسانه می‌زند. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش، نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.»^{۱۸} فوکو دلیل این همراهی و همگانی مردم با امام را در سه چیز خلاصه می‌کند:

الف) خمینی اینجا نیست، ۱۵ سال است که او در تبعید است. ب) خمینی چیزی نمی‌گوید، چیزی جز نه - نه به شاه، به رژیم، به وابستگی. ج) خمینی آدم سیاسی نیست، حزبی به نام خمینی و دولتی به نام خمینی وجود نخواهد داشت.^{۱۹} به طور خلاصه، می‌توان دریافت که رهبری امام خمینی در کنار سایر عوامل از جمله دلایل مهم پیروزی انقلاب به شمار می‌رود.

ه) انقلاب ایران و معنویت در عرصه سیاست

شاید مهم‌ترین بحث فوکو و عصاره مباحث وی را در تأثیر انقلاب بر سیاست روزگار دانست. فوکو معتقد است که ایرانیان با انقلاب خود خواستار بازگرداندن معنویت در عرصه سیاست می‌باشند. گفتیم فوکو در کنار بزرگانی چون نیچه، هایدگر، دریدا، لاکان و... در زمره اندیشمندان و نظریه‌پردازانی قرار می‌گیرد که تفکرات پست مدرن مرهون آراء ایشان است. اگر جریان پست مدرن را جریانی بدانیم که بر ضد آموزه‌های مدرنیته و دوران مدرن شورید. یکی از این آموزه‌ها افراط در توجه به عقل، علم، سوژه خودآگاه و خود بنیاد و... بود. پس دور از انتظار نیست که فوکو به معنویت گم شده در عرصه سیاست که محصول دوران مدرنیته بود نگاهی نوستالژیک داشته باشد.

علاوه بر تأثیراتی که دین و مذهب شیعه و ایام محرم و عزاداری در گرایشهای معنوی ایجاد می‌کند، از نظر فوکو خواست و اراده مردم نیز بسیار مهم بود. خواست مردم، از نظر فوکو، «حکومت اسلامی» است؛ اما معنای حکومت اسلامی محدود به حکومت مذهبیون نمی‌شود بلکه منظور از این واژه آرمانی است که همه را از هر طیف و گروه و خواست و علائقی دور هم جمع می‌کند: «جنبشی را که ایرانیان به دنبال آن‌اند، به دنبال

داخل کردن عنصری معنوی در زندگی سیاسی مردم است... من [فوکو] دوست ندارم که حکومت اسلامی را ایده یا حتی آرمان بنامم؛ اما بعنوان خواست سیاسی مرا تحت تأثیر قرار داده است... چون از این جهت کوششی است برای اینکه سیاست یک بعد معنوی پیدا کند.^{۲۰} فوکو ایجاد این روحیه معنوی و عرفانی را در ایرانیان حاصل عوامل متعددی می‌داند؛ از جمله این موارد تأثیری است که نوشته‌های علی شریعتی در جامعه ایران داشته است. فوکو در ادامه معتقد است معنویت که ایرانیان آن را مطرح می‌نمایند «جست‌وجوی آن چیزی است که ما غربیها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم».^{۲۱} این مطلب دقیقاً حلقه مفقوده‌ای است که انسان با تحولات مدرنیته آن را از دست داد؛ یعنی توجه بیش از حد به علم، عقل و تجربه در عین حال کنارگذاشتن محبت، عشق، معنویت و دین... فوکو معتقد است بازگشت معنویت به عرصه سیاست به توسط دین صورت می‌گیرد؛ ولی این دین نیز ویژگیهای خاص خود را دارد و آن دین ارتجاعی و واپس‌گرا نیست: «اسلام در سال ۱۹۷۸ افیون مردم نبوده است، دقیقاً روح یک جهان بی‌روح بوده است».^{۲۲}

مذهب و معنویت که ایرانیان خواهان آن‌اند: «بیش از آنکه از عالم بالا سخن بگویند به دگرگونی این دنیا می‌اندیشد»؛^{۲۳} یعنی دینی که به واقعیت‌های روز و زمانه واقف است و، به تعبیری دیگر، دین روزآمد و کارآمد.

میشل فوکو، در ادامه سخنان خود، این نکته را خاطر نشان می‌سازد که ایرانیان و انقلابیشان به مثابه روح، مغز و گوهر جهانی است که بی‌روح و بی‌مغز و گوهر شده است. فوکو ادامه می‌دهد که در بازگشت از ایران همه از او سوال می‌کردند: آیا وقایع ایران را می‌تواند انقلاب بنامد؟ فوکو پاسخ می‌دهد: «انقلاب نیست، یعنی نوعی از جا برخاستن و برپا ایستادن نیست، بلکه قیام انسانهای دست خالی است که می‌خواهند باری را که بر پشت همه ما، و به ویژه بر پشت ایشان، بر پشت کارگران نفت، این کشاورزان مرزهای میان امپراتوریها، سنگینی می‌کند از میان بردارند، یعنی بار نظم جهانی را. شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظامهای جهانی باشد، مدرن‌ترین و دیوانه‌وارترین صورت

۲۰. همان، ص ۴۱. ۲۱. همان، ص ۴۲.

۲۲. میشل فوکو، ایران، روح یک...، همان، ص ۶۱.

۲۳. میشل فوکو، ایرانیها چه رؤیایی...، همان، ص ۶۵.



[۱۱۹۷-۸ع]

شورش».^{۲۴} با این عبارات است که فوکو قانع می‌شود که انقلاب ایران مفاهیمی بنیادین و جهانی را مطرح می‌کند. انقلاب ایران یک تنه نظم جهانی مستقر را به چالش می‌کشد و پیام خود را با زبانی رسا اعلام می‌دارد.

جمع‌بندی

در یک نگاه کلی و اجمالی می‌توان نکات بدیع و موشکافانه‌ای را درخصوص انقلاب اسلامی ایران از زبان میشل فوکو یافت. نکاتی که از آبشخورهای مهم و اندیشه‌ای، سیراب می‌شود.

این نکات را در پنج محور به طور خلاصه ذکر نمودیم؛ اما خواننده بایستی متوجه این واقعیت باشد که سخنان و نظرات فوکو نیز حرف اول و آخر نیست، بلکه در برخی از مطالب وی باید تأمل نمود. ضمن اینکه بعد از اعدام انقلابی برخی مخالفان، به زعم

عده‌ای، فوکو از نظر مثبت و اولیه خود به انقلاب اسلامی روی برتافت، که البته رد یا اثبات این مطلب مقالی و گفتاری دیگر می‌طلبند. آنچه در آخر گفتنی است اینکه انقلاب ایران، به هر حال، نقطه‌ای روشن در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر است که توجه بسیاری را به خود مشغول داشته است؛ ولی آنچه باید برای ما مهم باشد توجه به مراحل بعدی انقلاب و خصوصاً آسیب‌شناسی انقلاب است که از این رهگذر آسیبها، آفات و موانع فراروی این انقلاب را که می‌تواند جریان اصل انقلاب را منحرف کند باز شناسیم و از این آفات جلوگیری کنیم.